

- ادامه تفسیر آیات ۲۱ تا ابتدای آیه شریفه ۲۴ .

- تاکید بر ضرورت بحث درباره چالشهای نظری و تفسیری در مورد آیه مهم سوره (آیه شریفه ۲۳ : موضوع مودت فی القربی).

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

ادامه تفسیر آیات ۲۱ تا ابتدای آیه شریفه ۲۴

جلسه سی و نهم هستیم در خدمتتان، با تفسیر آیاتی از سوره مبارکه شوری که جزء حوامیم هست و در ادامه بحث های مربوط به فراماسون و یهود و شیطان پرستی.

خب ما تا اونجایی که یادم هست تا آیه ۲۱ رو خدمتتان بودیم جلسه قبل. خب بریم سراغ آیه ۲۲: "تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ" (۲۲)، آیه ی ۲۱ و آیه ۲۲؛ ما امروز اگر بتونیم در واقع از پشش بریبایم خیلی مطلب زیاده آیه ۲۲ هم بی ربط به این ایام نیست و خب یه خرده جای بحث و مناقشه داره. بریم سراغ آیه ۲۱: " تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ "، من بحث اشفاق رو جلسه پیش گفتم این تَرَى خطاب به رسول خداست به عنوان شنونده اول در لایه اول و هر کسی که بعدش میشه هر کسی که باید شنوا باشه یعنی خطاب در لایه اول می شود پیغمبر اسلام، در لایه های بعدی می شود هر کسی که باید شنوا باشد. ظالمین هم تَرَى الظَّالِمِينَ ، همه کسانی هستند که دین خدا را ترک کردند در زمان خودشون، پس این میشه تجسم اعمال در قیامت. همه شاهدین همه بینندگان که مخاطب این آیه هستند در روز قیامت خواهند دید که ستمکاران چه به روزشان میاد و خائف و مشفق اند، یعنی اینجا این اشفاق حالت ترسش بیشتره و هیچ مفری از اون ندارند و در واقع احاطه شده اند. گفتیم که دلالت خیلی واضح داره بر تجسم اعمال، بعضی ها اومدن یه چیزی در تقدیر کلام گرفتند که البته این هم علامه رد میکنن و میگن نیازی به این تقدیر نداره، ما بدون اینکه بخواهیم در پرانتز جمله ای را اضافه کنیم دلالت آیه واضحه و کامله. آیه بعد: " وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ " کلمه رَوْضَه یا رَوْضَه به معنای یک زمین سبز و خرم هست که توانایی رویش در اون خیلی بالاست، گیاهان در این زمین که خیلی حاصلخیزه به خوبی رشد می کنند، کلمه جنت هم از ریشه جَن به معنای پوشاندن،

در هم فرو رفته هست. جنت رو باید ما به یک باغی معنا و تعبیر بکنیم که درختان سرپوشیده ی فراوان داره، در واقع جنت به اون درختان سرپوشیده می گویند نه به زمینش. به قول علامه نشون به اون نشون که میگه **جَنَاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ** اگر ما این جنات رو این درختان رو در نظر نگیریم و به عنوان یک زمین باغ در نظر بگیریم این جمله نه‌رهایی از زیر اون جاری است، معنا نخواهد داشت البته نظر علامه هست و خب، نظر دقیقی هم هست. جنات رو ما به اون فضای که درختان در هم پوشیده معنی می‌کنیم، اگر بخواهیم با زمینش مجموعاً در نظر بگیریم باید حتماً قرینه زمین رو بیاریم یا مثلاً از کلمات دیگه مثل حدائق استفاده بکنیم، به هر حال این هستش که در یک زمین سرسبز، یعنی روضات رو به اون زمین معنا کنیم که درختان سرپوشیده دارند، درختکاری های فراوان شده در آن، پس میشه باغ های مشجر؛ مشجر یعنی پرشجر پر درخت که بسترش یک زمین سبز و خرم هست.

لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ، یه ویژگی که آخرت داره و دنیا نداره اینه که اونجا برای به وجود آمدن هر چیزی نیاز به مسببات و اسبابش نیست، و کافی که اراده و خواست آدمی، اونجا اتفاق بیفته یعنی به محض اراده در بهشت هر چی که بخواد در همان، آن، یعنی حتی بدون فاصله زمانی خداوند براش خلق میکنه، و خب یک فضل خیلی بزرگیه، بر خلاف دنیا که برای هر چیزی اگر بخواهیم، اراده حتما باید دنبالش عمل باشه، یک سبب و مسببی هم دنبال این جریان باشه. آیه توصیف جنات بهشتی هست، ادامه‌اش یک بشارتی به مومنین صالح هست و کلمه عباد رو به عبادۀ اضافه می‌کنه، که بخواد یک نوع عنایت الهی رو برای این بنده ها برسونه.

تاکید بر ضرورت بحث درباره چالشهای نظری و تفسیری در مورد آیه مهم سوره (آیه شریفه ۲۳ : موضوع مودت فی القربی)

و اما آیه بسیار مهم که امروز باهانش سرو کار داریم آیه ۲۳ سوره مبارکه شوری است، بسیار پر بحث و مناقشه است این طور که مشخصه حدوداً شش تا نظر رو باید امروز حتماً بررسی بکنیم، اگر خاطرتون باشه من وقتی که می‌رسیدم به این اختلاف های تفسیری قبلاً ازش می‌گذشتم و می‌گفتم که نیاز نیست ما همه این چالش ها رو بخونیم و ذهنمون رو شلوغ بکنیم یکی دو تا نظر خیلی مطرح رو که خیلی روش مانور دادن رو میخونیم و بعد نظر علامه را میخونیم. اما بعضی از آیات مثل همین آیه ۲۳ که "**... قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ...**"، حتماً باید ما چالش ها رو هم راجع بهش بلد باشیم، حکایت این آیه، حکایت آیاتی هست که مثل آیات ولایت که حتماً باید نظرات فریقین از اهل سنت و تشیع رو بدونیم راجع بهش، و حتی بتونیم به عنوان یک شیعه مناقشات خودمون رو هم ارائه بدهیم، و دلایل مون رو، و نقدهامون رو. پس خوندن چالش ها در این مورد به نظر من مفید هست و حداقل اینه که با نظرات دیگه ما رو آگاه می‌کنه و وقتی که ما همه نظرات رو بخونیم خودمون به شکل عقلائی میتونیم نظر بهتر رو انتخاب کنیم. من با این مقدمه شروع می‌کنم ببینید آیه **قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا** این عبارت، عبارت بسیار مشخص و مشابهی هست که هم از زبان مبارک حضرت پیغمبر صادر شده در آیات و هم از انبیاء دیگه مثل حضرت شعیب، حضرت نوح، حضرت هود، حضرت لوط علیهم السلام، در قرآن از زبان اینها و از قول اینها این عبارت نقل شده. **وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرًا** یا مثلاً این عبارت **قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ**

أَجْرًا که تو این سوره داریم، معمولاً عبارت مشترک بین انبیا این است **وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا عَلَى رِبِّ الْعَالَمِينَ**، این عبارت رو زیاد داریم. اما ما توی پنج تا سوره از زبان پیامبر اسلام داریم در ۵ پنج تا سوره، من یکی یکی می‌گم اینها رو دقت بفرمایید که لازمشون داریم.

آیه اولمون ببینید این آیه سوره شوری را بگذاریم کنار، فعلاً، این بحث جداگونه داره، من دارم راجع به اون ۵ تا آیه ای که هم چنین از زبان پیامبر اسلام هست و بحث درخواست مزد و اجر هست.

آیه اولمون سوره مبارکه یوسف هست آیه ۱۰۴ از زبان حضرت رسول هست: **"وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ" که خداوند پیغمبر رو دستور داده که مردم رو خطاب بکنه که من از شما هیچ اجری نمیخوام.**

یا سوره صاد آیه ۸۶، مورد دوم: **"قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ" همینه من در برابر رسالتم هیچ اجری از شما طلب نمی‌کنم.**

یا سوره سبا آیه ۴۷: **"قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ" إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ" اون اجری هم که از شما خواستم به نفع من نیست به نفع خود شماست و سودش به نفع خودتونه، عاید که خودتون میشه.**

و اما آیه ۹۰ سوره انعام: **"قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا" إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ**، یک تذکری هست برای همه عالم، پس وقتی که این قرآن، مایه تذکر برای عالم هست پیغمبر نمیتونن مطالبه مزد بکنند چون مال خودشون شده، پیغمبر نمی‌توانند راجع به چیزی که مال خودشون شده از آنها درخواست اجر و مزد بکنند.

یه آیه دیگه هم داریم که این آیه مهمی هست سوره فرقان آیه ۵۷: **"قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبًّا سَبِيلًا"**، این آیه یه ذره قیافه‌اش با اون چهار تای قبلی فرق میکنه، اما مستقیم درخواست اجر و مزد نکرده، انگار جمله دوم اش **إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبًّا سَبِيلًا**، یک مسیری رو باز میکنه، البته خب سوره فرقان سوره مکی هستش، سوره شوری این آیه احتمالاً، احتمال زیاد مدنی هست. این جمله دوم سوره ی فرقان آیه ۵۷ یه تبصره‌ای رو باز میکنه برای درخواست اجر برای فقط پیامبر اسلام. ببینید آیات قبل هم با **إِلَّا** آورده منتها **إِلَّا عَلَى اللَّهِ** مثلاً آورده یا **إِلَّا عَلَى اللَّهِ** للعالمین، باز هم یک چیزی که نفعش مال همه است. اما سوره فرقان میگه مگر اینکه خدا یه راهی؛ مزد من کسانی هستند که برای خودشون راهی به سوی خدا تهیه بکنند **إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبًّا سَبِيلًا** یعنی این دعوت من رو، من پیامبر اسلام رو به اختیار خودش قبول بکنه همین مزد من هست و چیزی جز دعوت نیست یعنی مزد من هرچی هست داخل دعوته، این مقدمه رو داشته باشید مزد من و اجر من هر چیزی هست مال دعوت است، غیر از اون هم نیست، خارج از اون هم نیست هر کسی با اختیار خودش دعوت من رو قبول کنه این مزد من هست.

حالا در آیه ۲۳ سوره شوری یه ذره قضیه فرق می‌کنه، گرچه تو همون راستای اون پنج تا آیه هست‌ها یعنی ما تهش به این نتیجه خواهیم رسید که آیه ۲۳ چیزی اضافه بر آنها نخواسته و آنها در واقع همه اون ۵ تا آیه ماقبل زمینه چینی می‌کنند برای آیه ۲۳ سوره شوری. اینجا یک اجری برای رسول خدا معین شده و اون مودت به قربای رسول یا قربای آن جناب، پیامبر اسلام و این مودت یه امری هست که استجابت همون دعوته یعنی من از شما دعوت از شما هیچی نمیخوام جز این قضیه یعنی تو همون دعوت هست، یا استجابت همه‌ی دعوت، یعنی

همه درخواست حضرت پیغمبر رو ما استجابت بکنیم، کلهم اش رو، یا بعضش رو، اینجا من باید پرانتزی رو باز بکنم.

ببینید ما استثنا، در ادبیات نحوی عرب داریم، یک بحثی به نام استثنا، از ریشه ی ثنی، به معنای انحراف، به معنای انعطاف، ثنی خودش، مایل شدن، تو باب استفعال که رفته شده یکی از بحث های نحوی که خود استثنا رو ما باید بلد باشیم. چند تا رکن داره: یکی اش موضوع مورد استثنا است، یکی اش ادات استثنا است، یکی اش مستثنی و یکی اش مستثنی منه. خب ادات استثنا مثل الا و غیر و سوی و عدا و... همه اینها رو بماند ما بیشتر با الا کار داریم توی قرآن داریم، غیر هم هست، لَمَّا هم گاهی می تونه ادات استثنا باشه، مستثنی و مستثنی منه مهمه، که این برای ما می آید تقسیم بندی انواع استثنا میکند. مستثنی، اون چیزی هست که از اون حکم کلی مون خارج شده، یعنی مثلاً من میگم که همه افراد این خونه آب خوردند جز علی، ببینید، یه حکم کلی داره، میشه حکم استثنا، من اون علی رو از این حکم استخراج کردم، خارجش کردم، از اون محدوده، از اون دایره، خارجش کردم. اونیه که خارج شده میشه مستثنی، اونیه که ازش خارج شده میشه مستثنی منه، یعنی افراد این خانه میشن مستثنی منه، اون کسی که ازش خارج شده میشه مستثنی، پس دو تا رکن بسیار مهم داریم مستثنی و مستثنی منه. خب، حالا با توجه به اینکه، این مستثنی من، جزو بعضی یا فردی از مستثنی منه باشه، بهش میگی چی؟ احسنت، متصل. یعنی مستثنی من یا از لحاظ جزئیت، یه جز ازش باشه، یه تیکه، یا از لحاظ فردیت، بعض اون مستثنی منه باشه، اصطلاحاً میگی، علاقه بعضیت، یعنی رابطه علاقه بعضیت داریم بین مستثنی و مستثنی منه، جز یا فرد اون باشه. اما استثنای منفصل یا استثنای منقطع، که علاقه بعضیت وجود ندارد یعنی مستثنی جزو یا فرد یا بعضی از مستثنی منه نیست و این استثنای منقطع هست. مثلاً میگی ما قام الا زید، هیچ کسی بلند نشد جز زید، این قام مشخص نکرده که کسانی که بلند شدند فرد هستند، یعنی حرفی از فرد، افراد، اشخاص نزده، ما باید این رو خودمون تشخیص بدیم، به این میگی استثنای منقطع. حالا این اصل موضوع هست تو این آیه که حتماً باید بلد باشیم، که نظرات مفسرین بر اساس استثنای منقطع یا استثنای متصل با هم فرق میکنه. یه چیز دیگه ام اضافه کنم اگر مستثنی منه ما در جمله ذکر نشه، میشه چی دوستان؟ اگر مستثنی منه، اون اولیه، اون حکم کلیه؟ احسنت، میشه مفرغ. جمله دوم که بعد از ادات استثنا می آید ممکنه مثلاً نقش فاعل بگیرد، یعنی مثلاً فاعل تو جمله اول ذکر نشده، تو جمله بعد از ادات استثنا، نقش اون رو میاره، و به این میگی استثنای مفرغ، اگر ذکر بشه میگی استثنای تام. این رو بلد باشید، البته کاری تو این آیه نداریم، استثنای تام و مفرغ اینجا تو این آیه نداریم.

چیزی که هست نظر ابتکاری علامه و یکی دو تا از مفسرین قبل از خودش که بسیار نظر جالب و زیبایی هست علامه اینجا رو با توجه به روایات تفسیری شیعه و ادله ی فراوانی که داریم، این استثنا رو استثنا متصل گرفتند نه منقطع. خب، این خیلی برای ما میتونه راهگشا باشه، اینکه ما این رو استثنای متصل بگیریم، وقتی میگی استثناء متصل، یعنی چی؟ یعنی، در واقع این مودت فی القربی رو بیاریم جزو یا بعض اجر بگیریم، چون بعضی از مفسرین اومدن گفتند قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا يَهْ چیزه، این جزوش نیست، الا موده فی القربی رو استثنا منقطعش کردند. علامه میگه نخیر، استثنا، استثنا متصله و این مودت جزو اجر هست، با فهمیدن این مطلب، ما میتونیم کلی پیش بریم. که، مودت فی القربی، بازم تکرار می کنم مودت فی القربی جزو اجره، این رو از من الان

داشته باشید به عنوان یک گزاره بسیار مهم. خب به قول علامه دیگه حاجتی نیست به اینکه ما هم مانند دیگران خود را به زحمت بیندازیم تا هر جور شده استثناء را منقطع بگیریم.

بریم سراغ این ۶ تا قول تفسیری که آدم وقتی می خونه، یعنی نظر علامه رو می خونه و اون ۶ تا نظر رو میخونه خیلی راحت بدون اینکه شما خودتون رو به زحمت بیندازید، خیلی راحت میتونید به درستی نظر علامه و خیلی مفسرین در شیعه و نادرستی نظرات مفسرین دیگه کاملاً عقلایی و نه تعصب مذهبی پی ببرید.

خب، **نظر تفسیری اول**، رو با هم بررسی می کنیم، گفته که خطاب در این آیه قریش هست یعنی قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا، خطاب قریش هست و اجری که از اون درخواست شده مودت قریش نسبت به رسول خدا و نزدیکان ایشان از قریش است یعنی معنای اینه، ای قریش من از شما مزدی نمی خواهم مگر مودت به خویشاوندانم را؛ چونکه علامه اینجا، تو ترجمه دارم میخونم ترجمه المیزان، علامه میگن که پیامبر اسلام متعرض خدایان قریش می شدند که خب روایات زیاد داریم، بعد خدای تعالی دستور داده که از اونها بخواد، یعنی از قریش، اگر ایمان نمی آورند حداقل این که با پیغمبر دشمنی نکنند برای این که پیغمبر فامیلشونه دیگه، چون پیغمبر هم از قریش هست، فامیلشونه دیگه، دشمنی باهاش نکنند، اذیتش نکنند. پس معنای قریبی به معنای خویشاوند نیست بلکه به معنای قرابت و خویشاوندی به حالت مصدریه، حرف فی حرف سببیت هست، این رو داشته باشید. ببینید اینجا، فی رو بنا بر این نظر، سببیت میگیریم، اما در نظر علامه که اومده از زمخشری کمک گرفته در تفسیر کشف فی رو ظرفیه گرفته اما این تفسیر فی را سببیه گرفته یعنی به سبب خویشاوندی که من با شما دارم، من رو اذیت نکنید، این نظر اول. اشکالی که بهش وارد میشه از دیدگاه علامه چیه؟ علامه میگن که ناقصه این غلطه، برای اینکه معنای اجر وقتی درسته که کسی که این اجر رو میخواد از طرف مقابل، باید یه کاری کرده باشه، یک نفعی به مردم برسونه و در ازای اون کار و نفع اش مزد طلب بکنه خب. وقتی این حرف راجع به رسول خدا و قریش معنا داره که حضرت رسول، حضرت رسول بنا به هدایت الهی، قریش را هدایت کرده باشه، اونا هم ایمان آورده باشند و پیغمبر به ایشان بگه که حالا که به من ایمان آوردید اجر من این باشه، منو اذیت نکنید در حالی که اونا اصلاً ایمان نیاوردند، کافر هستند، تکذیب می کنند، یا حداقل اگر ایمان آورده باشند به یک بخش از اصول دین اونها ایمان آوردند، اگر ایمان آورده باشند اصلاً بغضشون و دشمنی شون تصویری نداره. ببینید، حتماً پیغمبر باید براشون یک کاری کرده باشه که مزد بخواد، مشرکین که ایمان نیاوردند که، قریش که ایمان نیاوردند اکثرشون که بخواد پیغمبر ازشون مزد بخواد، به فرض هم ایمان آورده باشند، به یک بخش از اصول دین ایمان آوردند، به فرض هم اگر ایمان آورده باشند بغض و دشمنی شون معنی نداره که خدا از اونها مودت بخواد. خب این از این؛ استثناء اگر منقطع باشه یعنی این مودت فی قریبی ربطی به اجر نداشته باشه یعنی متصل به اون نباشه یه حکم جداگونه داشته باشه، باز هم درخواست اجر این جا جایگاهی نداره، مثلاً اگر اینجوری باشه با فرض اینکه استثنای منقطع بگیریم، اینجوری میشه، من از شما هیچ مزدی نمیخواهم، ولیکن مودت قریبی رو می خوام، اگر استثنای منقطع بگیریم، من از شما هیچ مزدی نمی خوام ولی مودت قریبی رو می خوام، یعنی مزد نمیخواهم، اون سر جای خودش، مودت قریبی رو به جای اون مزد می خوام. اما اگر بخواهیم با استثناء متصل معنا کنیم، من از شما مزدی نمیخواهم جز این مزد که مودت فی قریبی، یعنی مودت فی قریبی همیشه جزو مزد.

حالا نظر تفسیری دوم، اینجا می‌گه که مودت فی قربی، مودت نسبت به قربی حالا بیشتر مفسرین هم نظرشان این است از اهل سنت، بر می‌گرده به انصار. گفتند خب انصار اومدند مال برای حضرت آوردند تا به مصارف شخصی خودش برسونه، یه آیه نازل شده مثل این، و رسول خدا اون مال رو رد کرده و چون رسول خدا در بین انصاریه خویشاوندانی داشته، مثلاً از ناحیه سلما دختر زید نجاریه یا از ناحیه مادرشون حضرت آمنه سلام الله علیها، بعد آیه خطاب به انصار کرده که من از شما مزد نمی‌خواهم، مزد من این باشه با خویشاوندان من مثل آمنه و سلما که در بین شما هستند مودت کنید، خوب رفتار کنید. خب اینم صحیح نیست؛ برای اینکه دوستی و علاقه ی انصار نسبت به رسول خدا خیلی شدید، از پیغمبر دعوت کردند به سرزمینشان مهاجرت بکنه، در مدینه ایشون رو منزل دادند، حتی همراهان شان رو، جانها و اموال خودشون رو فداکردند، خیلی ایثار کردن، تو سوره ی حشر دقیقاً به این مطلب پرداخته میشه آیه ی ۹، و حتی اومدند با مهاجرین دوستی کردند، خونه هاشون رو در اختیار اونها گذاشتن، پس اینقدر علاقه دارند که نیاز به تاکید علاقه دوباره از جانب انصار نباشه که پیغمبر بگه که من از شما در مورد رسالتم هیچ مزدی نمی‌خواهم جز اینکه با فامیل من که بین شما هستند به خوبی رفتار کنید، مودت داشته باشید، خب این هم نیازی به توضیح و تاکید نداره. علاوه براین، علامه می‌گن که عرب اصلاً خیلی اعتنایی به خویشاوندان مادری نداره مثلاً بنونا بنو ابناء، وبناتنا بنوهن ابناء الرجال الأبعد، ابناء الرجال الأبعد یعنی فرزندان ما فرزندان پسران ما و اما فرزندان دختران ما فرزندان مردان بیگانه اند، بنونا بنو ابناءنا، وبناتنا بنوهن ابناء الرجال الأبعد. یا مثلاً می‌گن مادران مردم، ظرف و صدف پدید آمدن مردم اند و سلسله انساب تنها به وسیله پدران حفظ می‌شود. خب این یک دیدگاه جاهلیته که اسلام اومده زنان رو در قرابت داخل کرده، با مردان برابر کرده در این قضیه، و نوادگان دختری و پسری را یکسان قرار داده، که خب اینها رو نیاز به توضیح نیست، این هم از این نظر. پس شد خطاب به قریش، خطاب به انصار.

و اما نظر تفسیری سوم، دوباره خطاب به قریشه، اما جهت باید عوض بشه، و مودت به قربی مودت به سبب قرابته، منتها این مودت از جانب پیغمبره نه از جانب قریش، ببینید قسمت اول می‌گفت بیایید من رو دوست داشته باشید و با من دشمنی نکنید مودت داشته باشید، اینجا مسیر برعکس هست جهت فلش برعکس هست. معنیش اینجوری میشه بگو من از شما در برابر هدایتی که به سوی آن دعوتتان می‌کنم تا شما را به روضات جنات که آیه قبل بود و خلود در آن برساند مزدی نمی‌خواهم، پاداشی هم توقع ندارم اما علاقه‌ای که من به خاطر خویشاوندیم با شما دارم به من اجازه نمی‌دهد که دوباره ی شما بی تفاوت باشم مرا وادار می‌کند که شما را به آن هدایت برسانم یعنی علاقه از جانب پیغمبر هست. در تفسیر اول علاقه از جانب قریش هست، در اینجا علاقه از جانب پیغمبر هست یعنی من چون شما را دوست دارم، نمی‌توانم شما رو رها کنم، خب اینم یه اشکال داره. اولاً اینکه خداوند پیغمبر رو در این مسئله تحدید با ح جیمی یعنی محدود کرده در مسئله دعوت به هدایت، اینجا اصلاً بحث خویشاوندی نیست، بحث قوم و خویشی نیست که، هدایت هم تنها به دست خدا هست اصلاً به دست خود پیغمبر هم نیست نباید به خاطر کفر کفار و رد دعوتش اصلاً اندوهگین بشه یا اصلاً بحث فامیلی این وسط بیاد.

و اما نظر تفسیری چهارم، می‌گن که مراد به مودت به قربی، مودت خود قربی است و خطاب هم یا قریشه یا عموم مردم، یعنی چی؟ معنی کنیم، اگر معنی کنیم متوجه میشید، من از شما مزدی نمی‌خواهم، مگر همینکه با اق

ربای خودتون مودت داشته باشید یعنی نسبت فامیلی خودتون رو حفظ کنید، این هم از اون وجه هایی هستش که اشکال زیاد بهش وارده، من نمیدونم این مفسرین اینها رو چه جوری بهش میرسند این نظرات رو. یعنی پیغمبر مثلاً بیاد مزد رسالتش رو روابط مودتی بین خویشاوندان قرار بده، حالا درجه یک، درجه دو. میگن که اشکال اینه، مودت به آقربی، به طور مطلق پسندیده نیست تا اسلام بشر رو به اون دعوت کنه، چون صریحاً قرآن فرموده "لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ ۗ أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ (۲۲)" {سوره مبارکه مجادله} تو هرگز از بین کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده اند کسی را نخواهی یافت که با دشمنان خدا و رسول دوستی کنند، هرچند که پدران و فرزندان و برادران و خویشاوندانش باشند، چون خدای تعالی ایمان را در دل های آنان رسوخ داده و با روحی از خودش تاییدشان کرده؛ پس روابط فامیلی در بحث اسلام و محبت جایگاهی نداره. بعد حتی بعضی ها اومدن این رو توجیه کردند گفتند که این آیه میتونه مخصص باشه و مقید باشه به این آیه ی بحث سوره ی شوری، که علامه میگن ما هیچ قرینه ای بر اینکه این آیه مخصص یا مقید باشه هم نداریم یعنی مثلاً نداریم به اینکه بگیم شما خویشاوندان باهم دیگه مودت داشته باشید با قید اینکه حتماً اون خویشاوندان مومن باشند. حتی بعضی ها اومدن گفتند که این آیه سوره مجادله آیه ۲۲ ، لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، قید آورده برای سوره شوری یعنی شما اون خویشاوندانی رو باهاشون مودت داشته باشید که مومن باشند، علامه این را هم رد میکنن میگن محبت به خویشاوندان مومن دیگه معنا نداره خودش تاکید شده هست اصلاً، بیاد مزد رسالت هم قرار بگیره، تمامی قریش و تمامی مردم این اتفاق بینشون ممکن نیفته یعنی همه افراد قریش فامیل مومن نداشته باشند یا حتی همه افراد بشر نمی تونیم اینقدر قید رو مثلاً بیایم تامین بدیم. هرگز اسلام دعوت نمی کنه مردم رو به اینکه خویشاوندان خودشون رو به خاطر اینکه خویشاوند هست دوست بدارند، بلکه محبت به خویشاوندی که اسلام بشر را به اون خونده محبت فی الله هست بدون اینکه مسئله خویشاوندی کمترین دخالتی داشته باشه. خب ممکنه سوال پیش بیاد که صله رحم چی؟ صله رحم ارتباط هست نه محبت؛ یعنی ما قطع رابطه حق نداریم با ارحام انجام بدیم، اما محبت و مودت یک قضیه کاملاً جداگانه است، ما باید ارتباطمون با آنها جدا داشته باشیم اما موظف نیستیم با ارحامی که مومن نیستند یا حتی غیر از این هم موظف نیستیم که مودت باهاشون داشته باشیم. پس خداوند در دین اسلام حتی بر هر محبتی به جز محبت به خدا خط بطلان کشیده همه محبت ها باید در این راستا و در این مسیر باشد در رابطه طولی. پس نمی تونیم بگیم این محبت در آیه منظور صله رحم هست چون دو تا بحث جداگونه هست. صله رحم یک مسئله دیگه ای هست و کمک کردن مودت یا حب فی الله یک مسئله دیگه هست این هم از این تفسیر.

و اما مورد تفسیری پنجم، بعضی ها گفتن قربی، تقرب به خدا هست و حالت قرابت آوردند یعنی نزدیکی، در حالت مصدری و مودت در قربی این هستش که مودت به خدا از راه تقرب جستن به وسیله اطاعت مثلاً معنانش اینجوری میشه من از شما هیچ اجری نمیخوام مگر اینکه به وسیله تقرب جستن به خدا به او مودت کنید، میشه استثنای متصل. یعنی اجر من این باشه که شما به خدا تقرب بجوید با مسئله اطاعت و عبادات. خب این هم اشکال داره، یک ابهامی توی بحث **إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى** به وجود میاد خب اینه که خطاب وقتی مشرکین باشه خب اینها که عبادت و اطاعت شون مثل مومنین نیست، ضمن اینکه مشرکین تو این قضیه شاید حتی مودت

نسبت به خدایشون و تقربشون زیادتر هم هست چون اونها خدا رو هم قبول دارند با تقرب به او رو هم قبول دارند حتی با قربانی های مختلف، آنها موحد نیستند اما خدا را که دارند و حتی خدا را مورد پرستش قرار می دهند آیتی که میتونه برای این قضیه شاهد باشه سوره زمر آیه ۳، "...مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ" یا "هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ" این ها خدا را قبول دارند با انواع و انحاء مختلف، با قربانی های مختلف به خداوند تقرب پیدا می کنند، پس این هم وجهی نداره.

تودد بر وزن تفعل نسبت به خدا از راه عبادت نمیتونه باشه، پس اگر همچین چیزی بود باید خود آیه یه قیدی می آورد یه خرده آن را تنگش می کرد به خاطر اینکه بگه عبادت خدا به تنهایی، یعنی وحدانیت رو بیاره در حالی که تو آیه ما همچین قیدی رو نمیبینیم. گفته به خدا اگر بحث تقرب به خدا باشه خیلی کلی و مطلق هست. خب مشرکین هم که تقرب به خدا دارند. ضمن اینکه هیچ کجا مودت به معنای تودد در قرآن نیامده، برعکسش داریم ها یعنی توی قرآن بحث ودود در مورد خداوند به کار میبره "إِن رَّبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ" یعنی خدا نسبت به مخلوقاتش ودود هست اما از جانب بنده نسبت به خداوند مودت به این شکل مسیر برعکس در قرآن نداریم. تودد یه چیز هست مودت یه چیز، معنای مصدرشون با هم فرق میکنه. اصلا میگن که خدا را به این جهت ودود میگه که کلمه مودت اشعار داره بر اینکه صفت مودت رو نسبت به افراد مورد مودت خودش ودود داره پیاده می کنه و خودش را متعهد میکنه. حتی اگر بیان بگن که نه مودتهای طرفینی بین مردم هست برای تقرب به خدا باز هم همون اشکال قبلی هست دیگه، کی گفته که خویشاوندان با همدیگه دوست باشند و همدیگر را دوست داشته باشند که با خدا تقرب بجویند بعد این بشه مزد رسالت.

و اما مورد آخر، یعنی ششمین مورد تفسیری، که گفتند مراد به مودت در قربی، دوستی خویشاوندان رسول خداست که همان عترت او از اهل بیتش نه همشون. عترت او از اهل بیتش یعنی همه خویشاوندان پیغمبر نیست، باز هم این یک تخصیصی میخوره؛ ما برای این حرف روایت زیاد داریم در حالی که برای اون پنج تا تفسیر قبلی روایت نداشتیم و فقط نظرات مفسرین و محققین بود. هم از طریق اهل سنت و هم از طریق شیعه ما روایات بسیار داریم که بعضی هاشون به حد تواتر نزدیک هستند، وجوب مودت اهل بیت و محبت آن حضرات در این روایات به ما رسیده که این تفسیر را تایید میکنه. اگر در جفت روایات هم از طریق اهل سنت هم از طریق شیعه ما دقت کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که منظور از واجب کردن مودت اهل بیت و اینکه آن را اجر رسالت قرار بده تنها این هستش که این محبت و این مودت یک وسیله ای باشه برای اینکه مردم رو به ایشان یعنی به این اهل بیت و عترت ارجاع بده یعنی این مودت باعث میشه که شما به سمت آنها برید مسائل و مشکلات خودتون رو با آنها در میان بگذارید، نزاع های خودتون رو توسط آنها حل بکنید، مرجع علمی خودتون آنها را قرار بدید، شبیه این قضیه میشه حدیث ثقلین، حدیث سفینه و امثال اون و شبیه این آیه میشه کجا؟ آیه ش رو میتونید بگید؟ اگر ما با این دید نگاه کنیم که این قربی بشن اهل بیت و عترت پیامبر که مرجع علمی هستند و محل رفع اختلاف نزاعات هستند، این آیه به کدام آیه نزدیکه با این توضیح که عرض کردم خدمتون؟ آیه رو بگید. احسنت. " أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ " خب پس بحث مرجعیت علمی مطرح است در مودت قرب، پس اون مودتی که اجر رسالت فرض شده ماورای خود رسالت نیست چیز جدایی از اون نیست، بعض اون هست، جزئی از اون هست، هیچ مغایرتی هم باهاش نداره.

حالا معنی می کنیم، من از شما اجری درخواست نمیکنم از آنجایی که خداوند متعال مودت به مومنین را که قرابت من هم از اونها هست بر شما واجب کرده من مودت شما را نسبت به اهل بیتم اجر رسالتم می شمارم. "إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۹۶)" سوره مریم آیه ۹۶. "وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ" مومنین و مومنات دوستان یکدیگر هستند. پس از کسانی که اومدن ایراد گرفتند که منظور از قریبی اهل بیت اگر این باشه پیغمبر مورد اتهام قرار می گیرند در مورد نبوت شون، این که مثلاً اومدن مانند سایر مردم عادی برای تامین آتیه فرزندان خودشان از مردم طلب اجر و مزد می کنند باز هم این قبول نیست و فساد داره این گفتار، چون گفتیم می خواد که مرجعیت علمی داشته باشه به دلیل عصمتی که دارند.

پس در مدینه نازل شده و خود خداوند جواب داده این تهمت رو که تو آیه بعدی "أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۗ فَإِنَّ لِلَّهِ يَخْتِمُ عَلَىٰ قَلْبِكَ ۗ... (۲۴)" حال ما در این جلسه فکر نکنم بتونم برسونیم، معنیش رو خواهیم گفت که در واقع جواب این تهمت هست که آیا میخواد برای خودش و خانواده اش کاری بکنه؟ یا از جناب خودش این حرفها رو آورده، یک افترا هست که خداوند داره تهدید می کنه کسانی را که این تهمت رو به پیغمبر وارد میکنن.

و نکته آخری که من حالا قبل از اینکه آیه بعدی رو و تیکه بعدی رو بگم، زمخشری در کشاف که یک تفسیر ادبی هست که من بارها راجع بهش صحبت کردم در این گروه، آمده یک حرف خوبی را زده من تعجب می کنم از این آقایون مفسر اهل سنت، گاهی یک حرف هایی رو میزنن که علیه شیعه هست علیه مسلمات روایی برای حقانیت ولایت حضرت علی و ائمه اهل بیت علیهم السلام و گاهاً انگار که از دستشون در رفته باشه یه حرفایی رو میزنن یا یک ادله ای رو میارن که ما حتی بدون اینکه بخوایم به منابع و ادله شیعه رجوع بکنیم به تنهایی اگر بخواهیم به منابع اهل سنت رجوع کنیم برای اثبات حقانیت، کافی هست. جناب زمخشری هم از این افراد هستند یه جاهایی یه حرفایی میزن که آدم تعجب میکنه و بوی دشمنی با شیعه و نه اهل بیت ها یعنی اینا آدمهایی هستند که به اهل بیت احترام میزارن، دشمنی به قول خودشون با رافضه دارند، ولی یه جاهای طرفداری های عجیب و غریبی کردن که آدم تعجب میکنه. مثلاً زمخشری اومده به این تهمت هم جواب داده، گفته این فی که توی فی القربی هست مثلاً چرا نگفته الی الموده للقربی یعنی لام رو آورده مثلاً ملکی بکنه، یا حتی بدون این حرفها بدون این حروف جر، الی المودت القربی یعنی مستقیم وصل بکنه. زمخشری گفته فی، فی ظرفیه هست و وقتی میگه که من در آل فلان مودتی دارم یعنی افراد فلان قبیله خیلی محل محبت من هستند یعنی این بلاغتش و رساندن محبت خاص یک فردی به افراد دیگه با فی بیشتر هست و بیشتر مطلب رو میرسونه. بعد میگه که متعلق فی القربی کلمه مودت نیست و متعلق به یک چیزی هست که حذف شده مثلاً گفته تقدیرش الی الموده ثابت فی القربی یعنی مودتی که ثابت باشه در قربی، یعنی در اون محل قرار بگیره. خب زمخشری هم اومده این حرف زده از لحاظ ادبی ما فی رو ظرفیه بگیریم نه اونی که اول عرض کردم فی سببیه نیست فی ظرفیه است.

آیه رو تموم بکنم " ... وَمَنْ يُقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حَسَنًا ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ" اقرار از ریشه قرف و به معنای اکتساب هست کسب؛ حسنه هم اون عملی هستش که مورد رضای خدای سبحان هست و در مقابل عمل

حسن خداوند به ما ثواب میدهد هر عملی که با سعادت آدم و انسان سازگار باشد حَسَن هست و اینکه خداوند میگوید من اون حَسَن عمل را زیاد می‌کنم اینه که جهات نقصش رو و اون وجه های نقص اون رو برطرف میکنه پس ثواب عمل اینجوری زیاد میشه، مثل آیاتی از سوره عنکبوت آیات ۷ و سوره نور آیه ۳۸ "وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ" "لِيَجْزِيََهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ" که هم تکمیل نواقص داره و هم زیادی ثواب. باز با استفاده از روایات می‌تونیم بگیم که مراد به حسنه همان مودت به قربی رسول است و یکی از اعمال صالح ما که حَسَن هست مودت به قربی رسول هست که روایات از ائمه علیهم السلام در این مورد زیاد داریم.

"إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ" التفات از تکلم به غیبت هست، چون ببینید قسمت اول آیه بحث کتاب هست اینجا بحث غیبت است. چرا پس خداوند این جا غایب حساب شده غایب یاد کرده؟ به خاطر اینکه وقتی دو تا صفت غفور و شکور رو میاره، قبلش خداوند اینجوری گفته بود ما اینجوری می‌کنیم و مودت را بررسی می‌کنه و اینها، اینجا میگوید که خدا غفور شکور هست حتماً باید کنار این دو صفت، الله رو هم بیاره که جامع همه صفات است.

خب تا همین جا "أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا" داشته باشید تفسیر رو، که گفتیم که این آیه جواب اون تهمت هم هست داشته باشیم ان شالله که جلسه آینده بتونیم ادامه بدیم.

سوال: سوال کردند که صله رحم ارتباط هست؟ ببینید قرابت یک قرآینی داره و یک ملزوماتی داره و یکسری وظایفی را برای ما بیشتر از بحث ارتباط صله رحم برای ما رقم میزنه. وقتی میگوید مودت یعنی شما در قبال مثلاً اهل بیت و مودت آنها یک مسیری رو باید طی بکنید یک اعمالی را باید انجام بدید، اما در مورد صله رحم صرفاً نگره داشتن ارتباط رحم هست، لزوماً قرار نیست عقایدشان را قبول داشته باشید و لزوماً قرار نیست که حتماً مودت بهشون داشته باشید و یک وظایف دیگه ای غیر از این ارتباط در مقابل شون داشته باشیم. ارتباط این هستش که به فقراشون رسیدگی بکنیم، پیگیری احوالشان باشیم، جویای احوالشان باشیم و مخصوصاً بحث صدقات به ارحام در بحث صله رحم خیلی مورد تاکید است و قطعش اینکه بی خبر از حالشون باشیم حتی اگر با ما هم عقیده و هم مسلک نباشند. که خب این قطع رحم از اون چیزهایی هستش که عمر رو کوتاه میکنه و برعکس صله رحم عمر رو زیاد میکنه.